

تحلیل اخلاق وفاق‌ی زمینه‌ساز بر تعدد اندیشه‌ها

محمد رضا کریمی‌والا*

چکیده

بی‌گمان تحقق اخوت و همدلی با زدودن تیرگی‌های تفرقه و جدایی، بستری لازم برای عزت و شکوه یک ملت و زمینه رشد و تعالی آنان خواهد بود. بدین روی یکی از مهم‌ترین بایسته‌های اخلاقی زمینه‌سازان حاکمیت جهانی منجی موعود، ستیز با آشفتگی‌های تفرقه و جدایی و نیز فراگیری روح وفاق و خلق همدلی و سازواری در عرصه‌های گوناگون فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی است.

اما پرسش اساسی آن است که طرح و نقشه چنین خصلتی با لحاظ تکثر اندیشه‌ها - که بستر تنوع و حتی تخالف توقعات، سلیق و مواضع افراد شده و می‌تواند منشأ تفرقه و ازهم‌پاشیدگی انسجام اجتماعی گردد - چیست؟ آیا می‌توان با سیطره یک نظام فکری و رفتار منفعلانه در برابر آن، در پی سازواری اجتماعی زمینه‌ساز بود، یا این‌که چنین کاری بی‌ارزش و حتی ناممکن است و ناگزیر حل مسئله را باید در مسیری دیگر جست؟

اما آن‌چه با اقتباس از آیات الهی و سیره معصومان علیهم‌السلام فراروی اخلاق زمینه‌ساز حاکمیت جهانی مهدوی می‌توان احراز نمود، وفاق و سازواری همگانی، نه بر اساس همانندسازی یا تثبیت اندیشه‌ها، بلکه بر تصحیح استدلال‌ها، اتقان مقدمات و سد بی‌راهه‌های فکری استوار است و در این راستا ضروری است سیر اندیشه‌های بشری در سایه ارشادهای انسانی - الهی معصومان علیهم‌السلام و در پرتو تقوا و حفظ حریم مقررات الهی انتظام پذیرد و در وصول به پیش‌زمینه‌های ذهنی مصون از انحراف، ارزیابی حقانیت‌ها نه با ملاک فهم بشری، بلکه با محوریت اراده الهی صورت گیرد که

بی تردید مصداق بی بدیل آن در عصر ظهور، اراده های مقدس حضرت مهدی علیه السلام است.

واژگان کلیدی

جامعه مهدوی، اخلاق وفاق، زمینه ساز، تکرر اندیشه ها، انتظام اندیشه ها.

مقدمه

اخلاق، جمع واژه خُلُق، مجموعه صفات، ویژگی ها و حالاتی است که سرمنشأ گفتار و رفتار انسان هاست. در برابر خُلُق که مراد هیأت و شکل ظاهری آدمی است.^۱ اخلاق نیک - که منشأ رفتار و گفتار نیک است - در معاشرت های اجتماعی باعث همدلی و رفاقت می شود و در تأثیر سخن، اثری شگفت دارد. از این رو خدای متعال، پیامبران و سفیران خود را انسان هایی عطوف و آراسته به اخلاق نیک قرار داد تا بهتر بتوانند در مردم اثر گذارده، آنان را به سوی آیین حق جذب کنند. مصداق کامل این فضیلت، وجود مقدس رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است که قرآن کریم، این مزیت گران بهای اخلاقی را عنایتی بزرگ از سوی ذات مقدس خداوند دانسته و می فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾
(آل عمران: ۱۵۹)

در پرتو رحمت و لطف خدا، با آنان مهربان و نرم خو شده ای و اگر خشن و سنگ دل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند.

بی گمان مزیت آراستگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به خُلُق عظیم^۲ - که فلسفه رسالت او را اتمام مکارم اخلاق قرار داد^۳ - سهمی بسزا در پیروزی آن حضرت داشت و اگر این اخلاق

۱. راغب در مفردات می گوید: کلمه «خُلُق»، چه با فتحه و چه با ضمه «خاء» خوانده شود، در اصل به یک معناست و لیکن در اثر استعمال بیشتر، اگر به فتحه «خاء» استعمال شود، معنای صورت ظاهر و قیافه و هیئت را - که با بصر دیده می شود - می رساند. و اگر به ضمه «خاء» استعمال شود معنای قوا و سجایای اخلاقی را - که با بصیرت احساس می شود - افاده می کند. پس این که قرآن کریم فرموده: ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾، معنایش این است که تو - ای پیامبر - سجایای اخلاقی عظیمی داری. (راغب اصفهانی، بی تا: ۱۵۹)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت امیر مؤمنان علیه السلام توصیه فرمودند: «يَا عَلِيُّ! إِذَا نَظَرْتَ فِي مِرْآؤِ فَكَبِّرْ ثَلَاثًا وَقُلْ: اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خُلُقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي؛ ای علی، هر گاه به آینه نگاه کردی سه بار تکبیر گفته و بگو: بار خدایا، همان طور که خلقتم را نیکو کردی اخلاقم را نیز نیکو گردان.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۴، ۶۵)

۲. ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾. (قلم: ۴)

۳. إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ۲۱۰)

کریمه و ملکات فاضله نبود، آن عادات خشن و رسوم انعطاف‌ناپذیر جاهلی، هرگز اجازه نمی‌داد که مردم در آغوش اسلام قرار یابند و به مصداق «لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» همه پراکنده می‌شدند.

آری، آن حضرت با بهره‌مندی از چنین خُلُقِی، توانست تیرگی‌های قوم‌گرایی، تکبر و خودرأیی، خشونت و برادرکشی، حمیت و تفاخر جاهلی را به اخوت، همدلی و وفاق تبدیل سازد و زمینه رشد و تعالی انسان‌ها را با تحکیم بنیاد توحید و باور به ربوبیت مطلق خداوند، به ارمغان آورند. در این راستا می‌بینیم که ورود پیامبر اکرم ﷺ به مدینه، همراه با عقد قراردادهایی بین گروه‌های گوناگون بود. این پیمان‌ها را - که هدف اصلی‌شان حفظ امنیت و همزیستی مسالمت‌آمیز جوامع گوناگون در مدینه است - می‌توان از بارزترین راهکارها برای تحقق اخلاق وفاق و اخوت اسلامی در جامعه آن زمان برشمرد که قرآن کریم آن را مرهون لطف الهی دانسته، می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي آتَاكَ بَصِيرَةً وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَآلَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَا كَيْنَ اللَّهُ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (انفال: ۶۲)

او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد و دل‌های آن‌ها را با هم الفت داد! اگر تمام آن چه را روی زمین است صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی‌توانستی؛ ولی خداوند در میان آن‌ها الفت ایجاد کرد. او توانا و حکیم است.

در آیه‌ای دیگر نیز با تأکید بر یادآوری نعمت الهی وفاق و همدلی، پس از جدایی‌ها و دشمنی‌ها می‌فرماید:

﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ (آل عمران: ۱۰۳)

و نعمت [بزرگ] خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید.

این همه، بدان روست که تداوم شیرازه نظام اجتماعی در گرو خُلُقِ وفاق و همدلی است و وقتی در جامعه‌ای با تأکید بر وجوه اشتراک، همراهی و سازواری حاصل شد و از خشنودی یکی، غریب شادی از همگان برآمد، و اندوه یکی، دیگران را بر گشایش اندوه او مشغول ساخت، بالندگی و انتظامی پایدار و پویا ارزانی چنین اجتماعی می‌شود و غبار جدایی و عزلت جز از خدعه‌گری ناهلان، از چهره آن رخت برمی‌بندد:

خلوت از اغیار می باید نه یار پوستان، بهر دی آمدنی بهار

(بلخی رومی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۵، دفتر دوم، بیت ۱/۲۵)^۱

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره پایداری بر خلق سازواری و همدلی، بیان های گوهرینی دارد. در یکی از این سفارش ها می فرماید:

وَالرُّمُومَا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلذَّبِّ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۲۷)

با انبوه مردم همگام باشید؛ زیرا دست عنایت الهی بر سر انبوه مردم است. از کناره گیری و پراکندگی بپرهیزید که آن که کناره گرفت، طعمه شیطان خواهد بود، همان گونه که گوسفند جدا از گله، طعمه گرگ است.

آن حضرت در سخنی دیگر فرموده است:

وَلَيْسَ رَجُلٌ - فَاَعْلَمَ - أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَالْفَمَّهَا مَيِّ، أَتَبَغِي بِدَلِكِ حُسْنِ الثَّوَابِ، وَكَرِيمِ الْمَنَابِ؛ (همو: نامه ۷۸)

دراست اسلام، هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد صلى الله عليه وآله از من حریص تر و انس او نسبت به همبستگی جامعه از من بیشتر باشد. من از این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می طلبم.

این سیره حضرت امیر علیه السلام بدان روست که عزت و پایداری هرملتی تنها از رهگذر وفاق و همدلی آنان میسر است و به فرموده قرآن کریم، فتنه تفرقه و پراکندگی، بنیان هر قدرتی را لرزان و شکوه هر عزتی را پایمال می کند:

﴿لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ (انفال: ۴۶)

نزاع [و کشمکش] نکنید، تا سست نشوید و قدرت [و شوکت] شما از میان نرود؛ و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است.

همچنین تفرقه را در ردیف عذاب های الهی به شمار می آورد:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾؛ (انعام: ۶۴)

بگو: او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد، یا به صورت دسته های

۱. یعنی آن چنان که پوستان را دردی و زمستان می پوشند تا از سرما در امان باشند، نه در هوای بهاری، خلوت گزینی نیز باید برای رهایی از ناجنسان و نااهلان باشد؛ زیرا «روح را صحبت نا جنس عذابی است الیم» (حافظ)

پراکنده شما را با هم بیامیزد و طعم جنگ [و اختلاف] را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشاند.

بنابراین، درواکاوای اخلاق اجتماعی مؤمنان راستین، به روشنی عزم دائمی آنان را در پایداری خیمه همدلی و خلق سازواری اجتماعی شاهد هستیم تا آشوب تفرقه و جدایی از چهره جامعه رخت بریندد و با دعای: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾^۱ (حشر: ۱۰) روح محبت، صفا و همدلی در میان شان، همیشه جاری گردد که جدایی، خصلت بارز جامعه شرک آلود است:

﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِيَنَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا﴾؛ (موم: ۳۱-۳۲)

و از مشرکان نباشید؛ از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند.

با این توصیف، درمی‌یابیم که یکی از مهم‌ترین بایسته‌های اخلاقی زمینه‌سازان حاکمیت جهانی منجی موعود، ستیز با آشفتگی‌های تفرقه و جدایی، و فراگیری روح وفاق و خلق همدلی و سازواری در عرصه‌های مختلف فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی است. در روایت نبوی می‌خوانیم:

يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْتُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْينُ سُلْطَانَهُ؛ (اربی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۷)

از مشرق زمین، مردمانی قیام می‌کنند و زمینه‌ساز حاکمیت مهدی علیه السلام می‌شوند.

امام صادق علیه السلام درباره شاخص مهم یادشده - که از ویژگی‌های برجسته جامعه آرمانی مهدوی بوده و در دوران ظهور، برگسترش آن توجهی ویژه صورت می‌گیرد - می‌فرماید:

أَمَّا مُحِبُّونَ أَنْ يُظَهَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْحَقَّ وَالْعَدْلَ فِي الْبِلَادِ وَيُحْسِنَ حَالَ عَامَّةِ الْعِبَادِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَيُؤَلِّفَ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَلَا يُعْصِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَيُقَامَ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَيُرَدَّ اللَّهُ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۷)

آیا دوست نمی‌دارید که [در دوران ظهور و برپایی دولت حق] خدای تعالی عدل و حق را در بلاد آشکار کند و حال عموم بندگان را نیکو گرداند و وحدت و الفت بین قلوب پریشان و پراکنده برقرار کند و در زمین خدای تعالی معصیت نشود و حدود الهی در میان خلق اقامه گردد و خداوند حق را به اهلش برگرداند؟!!

^۱ پروردگارا، ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز؛ و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده.

اما پرسش اساسی آن است که طرح و نقشهٔ خصلت همدلی و وفاق چیست؟ آیا لازمه اخلاق وفاقی زمینه‌ساز، یک دستی، یک‌رنگی و پیروی از نظام فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی واحد و رفتار منفعلانه در برابر آن است، به گونه‌ای که افراد و گروه‌های اجتماعی، به یک شیوه اندیشیده، از نقد و نظر در عرصه‌های مختلف منصرف شوند؟ آیا می‌توان تکثر اندیشه‌ها را نادیده گرفت یا از کثرت آن کاست؟ یا این که چنین کاری بی‌ارزش و حتی ناممکن است و چاره‌ای جز پذیرش تکثر و تنوع افکار نیست؟ در این صورت، در برابر این تکثرها - که به توقعات، سلیق و مواضع متنوع و گاه متخالف منجر می‌شود و می‌تواند منشأ تفرقه و ازهم‌پاشیدگی وفاق و انسجام اجتماعی گردد - سلوک و اخلاق زمینه‌ساز کدام است؟ این نوشتار بر آن است که با اقتباس از آیات الهی و سیره معصومین علیهم‌السلام دیدگاه مقبولی از اخلاق وفاقی زمینه‌ساز و مهیا برای ظهور مهدی موعود علیه‌السلام را با لحاظ تکثر اندیشه‌ها، ترسیم نماید.

۱. راهکارهای سه‌گانه

در برابر سؤال‌های پیش‌گفته، سه راهکار به عنوان سلوک یا اخلاق زمینه‌ساز قابل فرض است:

الف) راهکار همانندگرا

در این راهکار، اساساً تعدد اندیشه‌ها و افکار و در نتیجهٔ آن تکثر آراء و انظار، منشأ تفرقه در نظام اجتماعی و ناسازگار با اخلاق همگرایی تلقی می‌شود و اعتقاد بر آن است که تنها با همانندسازی اندیشه‌ها، از طریق التزام اندیشه‌وران بر سیر فکری واحد و تمرکز بر یک غایت - یعنی تمهید ظهور منجی موعود - می‌توان به اخلاق وفاقی زمینه‌ساز دست یافت. از این رو برای جلوگیری از هر نوع انحراف از این غایت، به جد باید کوشید تا اندیشه‌های رقیب غیرمعتقد به نظام جهانی مهدوی را طرد کرد، تمایزهای فکری معتقدان به این نظام را از بین برد و دسته‌بندی‌های نظری را کنار گذاشت تا پیوند فکری همگان بر مبنای واحد سامان یافته، شوق و همت اندیشه‌ورزان و نظریه‌پردازان، بر فراهم ساختن مقدمات ظهور امام زمان علیه‌السلام همگرا و همراه شود.

ب) راهکار تثبیت‌گرا

در این راهکار تأمین آرامش و امنیت جامعه، دغدغه اصلی بوده، هر مؤلفهٔ مهم اجتماعی، از این منظر مورد توجه و ارزیابی قرار می‌گیرد. برابر این مشی، باید تلاش شود تا نه بر مبنای میل

و اراده، اعتماد و هویت جمعی گروه‌های فکری، بلکه در سایه ثابت نگهداشتن سطح تنوع اندیشه‌ها، حتی به قیمت انزوای مقطعی یک گروه فکری - که حضور آن موجب آشفتگی و تشتت انظار می‌شود - آرامش فکری جامعه تضمین گردد. در این نگرش، فرض بر آن است که نبود دامنه‌ای برای تکثر اندیشه‌ها، بی‌گمان تمرکز فکری جامعه را در برابر تهدیدهای امنیتی، پراکنده و رو به تحلیل خواهد برد و در یک اجتماع ناامن، هیچ زمینه و آمادگی برای دولت جهان‌شمول حضرت حجت علیه السلام فراهم نخواهد شد.

ج) راهکار تعددگرا

در این راهکار، توسعه و تعالی جامعه، حاصل مشارکت اجتماعی، و لازمه آن تنوع و تعدد اندیشه‌هاست. در این نگرش، اندیشه‌های متکثر، سبب تکامل فکری و معرفتی جامعه، ظهور حقیقی ناب و استکمالی شدن فعالیت انسان‌ها - به‌ویژه در آراستگی به اخلاق زمینه‌ساز و آمادگی برای درک ظهور امام زمان علیه السلام - است؛ دورانی که در پرتو عنایات حضرت حجت علیه السلام غبار تنگ‌نظری‌ها و کوتاه‌بینی‌ها و رذایل اخلاقی از رخسار جامعه زدوده می‌شود و اندیشه‌ها در مراتب عالی شکوفا می‌گردد. امام باقر علیه السلام فرموده است:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَعَّ يَدُهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ؛

(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶)

چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آن‌ها را متمرکز می‌سازد و اخلاقشان را به کمال می‌رساند.

در این شیوه، هیچ‌گاه از طریق شیوع اندیشه و باوری واحد یا تثبیت تکثرهای فکری جامعه، نمی‌توان در انتظار بستری فعال و مستعد برای پذیرش دولت آرمانی حضرت مهدی علیه السلام بود. بر این اساس، باید تلاشی همه‌جانبه صورت گیرد تا برای تمام نیروهای متفکری که چارچوب قوانین الهی و هنجارهای انسانی را پذیرفته و کوشیده‌اند اندیشه خویش را بر اساس ایمان به خداوند استوار سازند، همه عرصه‌های تحقیق و تفکر و عرضه اندیشه‌ها، فراهم شود که بتوانند اندیشمندان به شکوفایی دانش و معرفت بپردازند.

حال که مسئله اصلی تبیین شد و شیوه‌های قابل فرض، فراروی آن مطرح گردید، برای یافتن اقتضای اخلاق وفاق‌ی زمینه‌ساز و تقویت فرض قابل پذیرش، بحث را با محوریت موضع قرآن کریم و دیدگاه پیشوایان دین، در ضمن تبیین اصول چهارگانه، پیش می‌گیریم.

۲. اصول چهارگانه، در وصول به طرح اخلاق وفاقی زمینه‌ساز

الف) اصل تکثر اندیشه‌ها

قرآن کریم از یک سو بر آن است که ملاک انسان در همه چیز باید علم و آگاهی باشد و جز از طریق اندیشه و تفکر نباید راه به مقصدی بییماید یا کورکورانه از کسی پیروی کند:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾

(اسراء: ۳۶)

از آن چه به آن آگاهی نداری پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئول‌اند.

از این رو عصر ظهور، عصر آگاهی و حکمت است:

تُوْتَوْنَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۹)

در دوران او (امام مهدی علیه السلام) شما از حکمت برخوردار می‌شوید.

از دیگر سوی، قرآن کریم بر تکثر افکار و اندیشه‌ها صحه گذارده، می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾؛ (هود: ۱۱۸)

و اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را يك امت [بدون هیچ گونه اختلاف] قرار می‌داد، ولی آن‌ها همواره مختلف‌اند.

بنابراین وجود اختلاف در فکر و اندیشه انسان‌ها، در اراده الهی ریشه دارد و نتیجه تکامل‌پذیری آگاهی‌ها، حالات متغیّر و متغایر جسمی و روحی، شرایط ناهمگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، جغرافیایی، تنوع توانمندی‌های ذوقی و پیش‌زمینه‌های ذهنی افراد است. بدین ترتیب نه تنها تکثر اندیشه‌ها اصلی خدشه‌ناپذیر است، بلکه به خاطر پاسداشت گوهر تفکر، و به تأسی از رسالت نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله لازم است تمام پای‌بندهای تنگ‌نظری، خرافه‌گرایی، استضعاف و بردگی اندیشه‌ها را گسست تا اهل اندیشه و نظر را در عرصه‌ای فراخ، بر شناسایی بهترین سلوک انسانی و اخلاقی زمینه‌ساز تحرّیص کرد. با این حال، لازم است به این نکته توجه شود که گرچه پذیرش تکثر اندیشه‌ها و ستایش آن بر اساس اراده الهی و از آن روست که خداوند، انسان را تکویناً اندیشمند و صاحب اراده، آفریده است و او در گزینش هیچ باوری مجبور نیست؛ اما به حکم عقل و تشریحاً، انسان موظف است اولاً در پی تحصیل

^۱. ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾؛ و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، [از دوش و گردنشان] برمی‌دارد. (اعراف: ۱۵۷)

حق باشد؛ زیرا خداوند می فرماید:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۵۶)

این فرمایش در اشاره به این است که وقتی راه رشد و کمال و هدایت، از بیراهه گمراهی و ضلالت جدا و متمایز شده است، هر انسان خواهان سعادت و کمال لازم است هدایت الهی را مغتنم شمارد و از طغیان و طاغوت ورزی دوری گزیند و به خداوند ایمان آورد که در آن صورت، به دستگیره هدایت و ریسمان الهی دست یافته که هیچ‌گاه او را در میان راه نمی گذارد و از هدایت محروم نمی سازد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۰).

ثانیاً برای آراستگی به اخلاق زمینه ساز، اندیشه و تفکر خویش را از کینه‌ها و حبّ و بغض‌های نفسانی آزاد سازد که به فرموده علی علیه السلام دوران ظهور امام زمان علیه السلام دوران آزادی دل‌ها از اسارت کینه‌هاست:

﴿وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا ... لَذَهَبَتِ الشَّحَنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ﴾ (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۲۶)

اگر قائم ما قیام کند ... کینه‌ها از قلوب بندگان خدا بیرون رود.

ب) اصل پاک‌اندیشی انسان

بر اساس مطالب پیش‌گفته روشن شد که اساساً انسان‌ها دارای اندیشه‌های متکثرند و این امر در اراده الهی و تشخّص‌های متنوع فردی نهفته است. اما آیا می‌توان به پاک‌اندیشی بشر معتقد شده، با دیده ستایش و گران‌مایگی به افکار و اندیشه‌های او نگریست؟ به طور حتم هیچ‌یک از نظریه‌هایی که انسان را موجودی اهریمن سرشته، منفعت‌طلب، تمامیت‌خواه و شرّ می‌دانند (نک: حلبی، ۱۳۷۴: ۱۵۷)، نمی‌توانند تقدیس‌گر اندیشه‌های بشری باشند.

آری، تنها در صورتی می‌توان اندیشه‌های بشری را محترم و گران‌مایه دانست که معتقد باشیم نوع انسانی به طور فطری، پاک زاده شده، خواهان زیبایی‌هاست و از انحراف و زشتی‌ها روی گردان است و به فرموده قرآن کریم، بر فطرت پاک و توحیدی، سرشته شده است:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم: ۳۰)

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان‌ها

را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی دانند.

آیه شریفه در اشاره به این است که خداوند سرشت انسان ها را بر پاکی نهاده است و انسان ها در رویکرد به توحید یکسان اند و انبیا در دعوت انسان ها به توحید و پرستش خداوند با موجودی بی تفاوت روبه رو نبوده اند؛ گرچه ممکن است بیشتر انسان ها از این حقیقت بی خبر باشند و گمان برند که در سرشت آفرینش گوناگون اند.

از جمله آیاتی که با اذعان به گرایش درونی انسان به پاکی و حق، بر فطرت الهی او تأکید دارد، آیاتی است که دعوت انبیا به سوی خداوند را «تذکر» دانسته، وظیفه انبیا را یادآوری بشر و تنبّه و بیداری او معرفی می کند: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾^۱ (غاشیه: ۲۱)؛ همان گونه که در آیاتی دیگر، خداوند قرآن را «تذکره» - یعنی وسیله یادآوری - معرفی کرده است: ﴿كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ﴾ (مدثر: ۵۵؛ عبس: ۱۲).

این حقیقت در روایات نیز مورد تأکید است که ذات انسان ها، پاک اندیش و به طور فطری حق پسند و حق گوست. حضرت علی علیه السلام فرمود:

كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۱۰)
یکتا دانستن خداوند، مقتضای فطرت انسانی است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۳)
سرشت آنان را بر پایه شناخت حق نهاده است.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

فَطَرَهُمْ مِمِّعاً عَلَى التَّوْحِيدِ؛ (همو: ۱۲)
خداوند همه انسان ها را بر فطرت توحید آفرید.

از امام رضا علیه السلام نیز چنین نقل شده است:

بِالْفِطْرَةِ تَثَبَّتْ حُجَّتُهُ؛ (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۵)
تنها از راه فطرت است که حجت الهی ثابت می شود.

۱. خداوند در پنج آیه دیگر نیز با همین واژه «فَذَكِّرْ» یا «وَذَكِّرْ» به پیامبر امر فرموده که تذکر دهنده باشد. (نک: انعام: ۷۰؛ ق: ۴۵؛ ذاریات: ۵۵؛ طور: ۲۹؛ اعلی: ۹)

از نمودهای بارز در قرآن کریم بر پذیرش اصل پاکی اندیشه و تفکر، می توان به تحریص مردم به اندیشه ورزی و بهره گیری از قدرت تفکر و عقلانیت در وصول به نظر و رأی مختار اشاره کرد؛ تا آن جا که افرادی که انتخاب شان بی بهره از فکر و اندیشه است، همچون چهارپایان و حتی از آن نیز گمراه تر معرفی می شوند:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ﴾
(اعراف: ۱۷۹)

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم آن ها دل ها (عقل ها) یی دارند که با آن [اندیشه نمی کنند و] نمی فهمند و چشمانی که با آن نمی بینند و گوش هایی که با آن نمی شنوند. آن ها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه تر! اینان همان غافلان اند [چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه اند].

بنابراین باید اندیشه های بشری را با دید اصل سلامت نگریست و به فطرت پاک اندیش او معتقد شد و هرگونه آلودگی و تباهی را حالت انحرافی و عارضی دانسته، برای پیراستگی چهره آن از غبار پلیدی ها و انحراف از حق، به جدّ بر راهکارهای مراغبت از فطرت پاک و حقیقت طلب او ملتزم گردید.

ج) اصل ناکارآمدی تثبیت، تحدید و تحمیل بر اندیشه ها

در درگاه الهی حسن سریره، کمال ادب و خوش زبانی از ملاک های مهم برتری انسان هاست. از این رو خداوند به رسول اکرم ﷺ امر می فرماید که برای حفظ جامعه از فتنه گری ها و وسوسه های شیطان، مردم را به نیکو سخن گفتن و رعایت ادب در کلام، امر کند:

﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾؛ (اسراء: ۵۳)

به بندگانم بگو: سخنی بگویند که بهترین باشد؛ چرا که [شیطان به وسیله سخنان ناموزون] میان آن ها فتنه و فساد می کند، همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است.

در آیه ای دیگر، در تعلیم شیوه سخن گفتن برای دعوت به حق می فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِهِمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مِمَّنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾؛ (نحل: ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی - که نیکوتر است - استدلال و مناظره کن. پروردگارت از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت‌یافتگان داناتر است.

این آیات شریفه، روش گفت‌وگوی مردم با یکدیگر، استدلال و مناظره با مخالفان را می‌آموزد؛ چراکه مکتب، هر اندازه عالی و منطقی، هر قدر نیرومند باشد، اگر با روش صحیح بحث توأم نگردد و به جای محبت، خشونت و عداوت بر آن حاکم باشد، بی‌اثر خواهد بود. در آیه شریفه یادشده، نخستین گام در دعوت به سوی حق را ارائه دلیل حساب شده معرفی می‌کند. دومین گام نیز استفاده کردن از عواطف انسان‌هاست؛ چرا که موعظه و اندرز، بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می‌توان توده‌های عظیم مردم را به طرف حق متوجه کرد و مقید کردن موعظه به حسنه شاید اشاره به این باشد که اندرز در صورتی مؤثر است که خالی از هر گونه برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت و مانند آن باشد. سومین مرحله در این مسیر، مناظره با روش نیکوست. این مرحله مخصوص کسانی است که ذهن آن‌ها از اندوخته‌های نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره، ذهنشان را از آن مسائل خالی کرد تا برای اندیشه حق، آمادگی پیدا کنند. بدیهی است مناظره هنگامی مؤثر است که نیکو باشد؛ یعنی عدالت، درستی، امانت و راستی بر آن حاکم باشد و در یک کلام تمام جنبه‌های انسانی در آن حفظ شود. آن‌گاه در پایان اضافه می‌کند: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّى عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾. در اشاره به این که وظیفه شما دعوت به راه حق است، این که از راه‌های سه‌گانه حساب شده فوق، چه کسانی سرانجام هدایت می‌شوند و چه کسانی در طریق ضلالت پافشاری خواهند کرد را تنها خدا می‌داند و بس (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ۴۵۵ - ۴۵۷).

روشن است که چنین آموزه‌هایی نه در پی حذف یا نادیده انگاشتن افکار یا همانندسازی و منع از تعدد اندیشه‌ها، بلکه با پذیرش ضمنی تکثر اندیشه‌ها، درصدد مناقشه، مباحثه خالصانه و مشفقانه و استوار ساختن انحراف‌ها در افکار، با پرهیز از تحمیل، اکراه یا نادیده‌انگاری برخی اندیشه‌هاست. این بدان روست که هر اندیشمندی، عقیده خود را بر اساس مقدماتی که برایش فراهم شده دریافت می‌کند و صحت یا بطلان آن عقیده به درستی یا نادرستی مقدمات و ترتیب منطقی آن‌ها بستگی دارد. به عبارتی دیگر، هر عقیده‌ای پس از یقین یا اطمینان به صحت مقدمات است و آن چه قابل مناقشه است، مقدماتِ تفکر و اندیشه

است، نه خود اندیشه و باور؛ زیرا اساساً عقیده و باور، عملی اختیاری نیست تا منع و تجویز به آن تعلق گیرد.^۱

بدین رو خداوند متعال با ترسیم و ارشاد به عواقب امور، سرنوشت انسان را به اراده و اختیار او معرفی کرده، می‌فرماید:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾؛ (انسان: ۳)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس!

در آیه‌ای دیگر اظهار می‌دارد:

﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ هَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛ (نحل: ۹۰)

و بر خداست که راه راست را [به بندگان] نشان دهد، اما بعضی از راه‌ها بیراهه است؛ و اگر خدا بخواهد، همه شما را [به اجبار] هدایت می‌کند [ولی اجبار سودی ندارد].

در اشاره به این که بر عهده خداست که راه راست را به شما نشان دهد؛ هرچند برخی از راه‌هایی که در پیش رو دارید و شما می‌پیمایید، کج‌راهه است و خدا ضمانت نکرده که هر جا شما می‌روید حتماً به مقصد برسید؛ گرچه اگر خدا می‌خواست، به گونه‌ای شما را راهنمایی و مجبور می‌کرد که در راه راست حرکت کنید و حتماً هم به منزل برسید، ولی خدا چنین چیزی را اراده نفرموده، بلکه اراده کرده که خودتان انتخاب کنید و مسئول سرنوشت خویش باشید.

یعنی از دیدگاه اسلام، در روابط بین انسان‌ها احدی مجاز نیست که تفکر خود را بر افراد تحمیل نماید و از روی اکراه و اجبار، آنان را باورمند به عقیده‌ای خاص نماید، بلکه فرجام نیک و بد هر قوم و ملتی محصول تفکر و انتخاب آزاد خودشان است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛ (رعد: ۱۱)

خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان آن چه را در خودشان است [با اختیار خود] تغییر دهند.

بر این اساس است که در عصر ظهور امام زمان علیه السلام و با وجود این که حق ناب به تمام معنا نمایان می‌شود و به فرموده امام صادق علیه السلام پیروان ادیان از روی فطرت حقیقت طلب خویش بر گرد حضرت مهدی علیه السلام خواهند آمد، به گونه‌ای که اختلاف میان ملت‌ها و دین‌ها

۱. العقيدة بمعنى حصول إدراك تصديقي يتعقد في ذهن الإنسان ليس عملاً اختيارياً للإنسان حتى يتعلق به منع أو تجویز أو استعباد أو تحرير، وإنما الذي يقبل الحظر والإباحة هو الالتزام بما تستوجبه العقيدة من الأعمال. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۱۱۷)

رفع می شود:

فَوَاللَّهِ يَا مُفَضَّلُ لَيُرْفَعَنَّ عَنِ الْمَلَلِ وَالْأَذْيَانِ الْإِخْتِلَافُ وَيَكُونُ الدِّينُ كُلَّهُ وَاحِدًا، (حلی،
۴۳۶:۱۴۲۱)

سوگند به خدا ای مفضل، اختلاف میان ملت‌ها و دین‌ها رفع می شود و دین همگی
یگانه گردد.

البته این تبعیت به اکراه نخواهد بود؛ زیرا برخی حاضر نخواهند شد که از اندیشه و کیش
خود منصرف شوند:

قُلْتُ: فَمَا يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الدِّمَةِ عِنْدَهُ؟ قَالَ: يُسَالِمُهُمْ كَمَا سَالَمَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَيُؤَدُّونَ
الْحِزْبِيَّةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۱)

[راوی می گوید: عرض کردم: [امام مهدی علیه السلام] با کافران ذمی چه می کند؟ فرمود: مانند
پیغمبر با آن‌ها صلح می کند و آنان نیز با کمال ذلت به وی جزیه می دهند.

د) اصل لزوم انتظام اندیشه‌ها

از مطالب پیش گفته روشن شد که تأکید رهنمودهای شرع و کوشش پیشوایان دین و
اندیشمندان بزرگ بر آن بوده است که اندیشه‌ها را از راه تبیین مقدمات بدیهی و تمهید طُرُق
استدلال متین، پاک و استوار سازند و هرگونه آلودگی و نادرستی در اندیشه‌ها را معلول خلل و
سهل انگاری در مقدمات می دانند. از این رو هیچ کس را به سبب اندیشه نادرست مورد
نکوهش قرار نمی دهند، جز آن که در مقدمات فراهم شده وی به بحث و مناقشه می پردازند.
بحث و گفت و گو، جنبه ارشادی دارد نه اعتراض و چون خالصانه و مشفقانه انجام می گیرد،
غالباً موفق گردیده، کجی‌ها راست و انحرافات استوار می گردد و در شرع از آن با عنوان «جدال
أحسن» یاد شده است (معرفت، ۱۳۷۸: ۸۹). در نمونه‌ای از تلاش امیرمؤمنان علیه السلام به منظور
تصحیح و انتظام اندیشه مخالفان، در تاریخ نقل شده است که آن حضرت در یکی از
خطابه‌های خود فرمود: «تا زنده هستم هر سؤالی دارید بپرسید.» شخصی که گویا از عرب‌های
یهودی شده بود، گفت: ای مدعی جاهل و ای کسی که نفهمیده حرف می زنی، من سؤال
می کنم و تو جواب بده! اصحاب حضرت ناراحت شدند. علی علیه السلام فرمود: «با عصبانیت
نمی شود دین خدا را قائم و راست کرد؛ برهان خدا با عصبانیت ظاهر نمی شود.» سپس به آن
مرد فرمود: «سَلْ بِكُلِّ لِسَانِكَ وَمَا فِي جَوَانِحِكَ؛ بدون هراس و با تمام وجود و با هرگونه بیانت
پرس!» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۲).

این بدان روست که توسل به تهدید، اکراه و تحمیل برای رفع انحراف در اندیشه‌ها نه تنها بی‌ارزش، بلکه ناممکن است؛ همان‌گونه که خداوند خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

﴿أَفَأَنْتُ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾؛ (یونس: ۹۹)

آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان آورند؟

یعنی اجبار نتیجه‌بخش نیست، بلکه آن‌چه لازم است ابلاغ و تبیین آشکار حق است:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾؛ (نور: ۵۴)

بگو: خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود. اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست.

در آیه‌ای دیگر نیز به پیامبر ﷺ می‌فرماید که به مردم بگوید ابلاغش حق و از سوی خداست، اما ایمان و کفرشان به اراده خودشان است:

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾؛ (کهف: ۲۹)

بگو: این حق است از سوی پروردگارتان! هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد [و این حقیقت را پذیرا شود] و هرکس می‌خواهد کافر گردد.

تبیین حقی که هلاکت و مسیر نجات و حیات را به روشنی نمایان ساخته، حجت را بر آنان تمام می‌کند:

﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ هَٰلِكَ عَن يَبِيَّتِهِ وَيَجِبِي مَنْ حَتَّىٰ عَن يَبِيَّتِهِ﴾؛ (انفال: ۴۲)

تا آن‌ها که هلاک [و گمراه] می‌شوند، از روی بینش و شناخت باشد و آن‌ها که زنده می‌شوند [و هدایت می‌یابند]، از روی دلیل روشن باشد.

البته به حکم عقل و تأکید قرآن، پس از ایمان و قبول حق، از روی شناخت و اختیار، باید به طور کامل به مقتضای ایمان، عمل شود و بعد از پذیرش از روی آگاهی و یقین، دیگر محل اختیار نیست.

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾؛ (احزاب: ۳۶)

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری [در برابر فرمان خدا] داشته باشد و هرکس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به

گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

حال که از یک سوی اصل تکثر اندیشه‌ها و پاک‌اندیشی انسان و از دیگر سوی ناکارآمدی تحمیل و تثبیت اندیشه‌ها و لزوم انتظام افکار احراز گردید، معلوم می‌شود که مرکز ثقلِ همدلی و سازواری اجتماعی جز بر وفاق همگانی بر درستی استدلال‌ها، اتقان مقدمات و سد بی‌راهه‌ها استوار نیست تا از این طریق زمینه برای تضمین سلامتی اذهان از انحراف‌ها فراهم شود و برابند افکار و اندیشهٔ افراد بر تعالی و آمادگی وصول به کمال معرفت و دریافت اشراقات معنوی حجت خدا، و مستعدّ اقبال از حاکمیت مه‌دی موعود علیه السلام شود که به فرموده امام باقر علیه السلام عصر ظهور امام زمان علیه السلام عصر بلوغ اندیشه‌ها و کمال خرده‌های انسانی است:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَّعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُوبَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ؛
(کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۵)

به برکت ظهور قائم ما، خداوند بر سر بندگان دست رحمت نهد تا در تعقل هماهنگ شوند و آرمان‌های آن‌ها کامل گردد.

۳. محورهای نیل به اخلاق و فاقی زمینه‌ساز در پرتو انتظام اندیشه‌ها

پس از تبیین اصول چهارگانهٔ پیش‌گفته، روشن شد که مشی و فاقی زمینه‌ساز تنها از رهگذر استوار ساختن مقدمات و انتظام استدلال‌ها و پاییدن اندیشه‌ها از کج‌راهه‌هاست. اما راه وصول به این غایت کدام است؟

به طور عمده محورهای ذیل را می‌توان در این باره از آیات قرآن و توصیه معصومین علیهم السلام رصد کرد:

الف) بهره‌گیری و تبعیت از گفتار معصومین علیهم السلام

محور نخست، توجه به این مسلم است که تنها با تکیه بر فهم بشری، تضمینی بر مصونیت از خطا و انحراف نیست؛ به‌ویژه که گاهی حق و باطل چنان آمیخته می‌شود که به طور عادی شناسایی حق ناب ناممکن می‌شود.

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید:

اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت زبان دشمنان قطع می‌گردید. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند، آن جاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند، نجات خواهند یافت. (شریف‌رضی،

در این شرایط برای محافظت اندیشه‌های بشری از انحراف و اعوجاج، لازم است از پیشوایانی مصون از خطا و هدایت یافته به امر الهی تبعیت شود؛ کسانی که معیارشان در راهیابی و هدایت، اوامر الهی است، نه تمنای نفس و در این راه به درجه‌الای صبر و کمال یقین نایل آمده و از ناحیه خداوند به عنوان شایستگان ولایت و صاحبان اصلی حاکمیت الهی معرفی شده‌اند:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لِمَا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾؛ (سجده: ۲۴)

و از آنان امامان [و پیشوایانی] قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند؛ چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.

قرآن کریم با صحنه گذاردن بر ضرورت راهنمایی معصوم و مصون از سهو و خطا و لزوم تبعیت از آنان، اساساً فلسفه ارسال رسولان را در نمایاندن تفکر صحیح، ارشاد به اندیشه حق و اتمام حجت دانسته، می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا

حَكِيمًا﴾؛ (نساء: ۱۶۵)

پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند و خداوند توانا و حکیم است.

﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بَعْدَ الَّذِي نَسَّوْا رَبَّهُمْ لَأَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْنَا رَسُولًا فَتُنَبِّحَ آيَاتِكَ مِنْ

قَبْلِ أَنْ نَنْزِلَ وَنَخْزِي﴾؛ (طه: ۱۳۴)

اگر ما آنان را پیش از آن [که قرآن نازل شود] با عذابی هلاک می‌کردیم، [در قیامت] می‌گفتند: پروردگارا، چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آن‌که دلیل و رسوا شویم؟

بنابراین یکی از اسباب اتقان استدلال‌ها و حراست افکار از بی‌راهه‌ها، بهره‌مندی عالمانه از گفتار معصومین علیهم‌السلام به‌ویژه در طرّاحی و سامان‌دهی نظام‌های سیاسی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و مدیریتی جامعه است. امام صادق علیه‌السلام در تحریر به این مهم فرمود:

طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا فَلَمْ يَزَعْ قَلْبُهُ بَعْدَ الْهُدَايَةِ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۸)

خوشا به حال کسی که در غیبت قام ما چنگ به گفتار ما زند و بعد از آن‌که هدایت یافت دلش از دین حق برنگردد.

آن حضرت در بیانی دیگر، در تأکید بر تکلیف تبعیت و اطاعت کامل از امامان معصوم علیهم السلام از این عنصر به عنوان ویژگی برجسته یاران صدیق امام زمان علیه السلام یاد کرده، می فرماید:

هُم أَطَّوعَ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۰۸)
اطاعت آنان از امام، از فرمان برداری کنیز از مولایش بیشتر است.

ب) تقوای پیشگی

قرآن کریم، در سفارش اهل ایمان به رعایت حد اعلای تقوای الهی و پایداری بر حریم مسلمانی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾؛ (آل عمران: ۱۰۲)
ای کسانی که ایمان آورده اید، آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید؛ و از دنیا نروید، مگر این که [تا پایان عمر] مسلمان باشید.

حق تقوا، تقوای پیشگی در تمام ساحت های زندگی است؛ به گونه ای که نه تنها اعمال و رفتار اعضا و جوارح را دربر گیرد، بلکه مشتمل بر آراستگی به تقوا در ناحیه امیال، عواطف، آرزوها، خیال و اندیشه ها نیز گردد که به فرموده امام صادق علیه السلام رهاورد عظیم و افتخار آفرین آن، همراهی و یآوری آخرین حجت خداست:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ؛
(نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰)
هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد باید منتظر باشد و در حال انتظار به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید.

این افتخار، پیش تر در نقش تقوای پیشگی بر سلامت و اتقان اندیشه ها در راهیابی به حق نهفته است:

﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾؛ (انفال: ۲۹)
ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید، برای شما وسیله ای برای جدا ساختن حق از باطل قرار می دهد [روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت].

در آیه ای دیگر تأکید می فرماید که در پرتو تقوای پیشگی، تعلیم الهی فراروی اندیشه ها خواهد شد:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ (بقره: ۲۸۲)

از خدا بترسید؛ خدا شما را تعلیم می‌دهد که او به همه چیز داناست.

کنار هم بودن جمله‌های «اتَّقُوا اللَّهَ» و «يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ» پیام‌آور پیوند تقوا و حصول اندیشه و شناخت الهی است.

از منطق قرآن، آلودگی به گناه و عدم تزکیه روح، ابزارهای شناخت انسان را از اندیشه پیرامون حق و شناسایی آن از باطل مختل نموده، سبب می‌شود که هرگز سخنان حق را درک نکند:

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ * وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ
إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ﴾: (یونس: ۴۲ - ۴۳)

گروهی از آنان به سوی تو گوش فرا می‌دهند [اما گویی هیچ نمی‌شنوند] آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی هرچند نفهمند؟! و گروهی از آنان به سوی تو می‌نگرند [اما گویی هیچ نمی‌بینند] آیا تو می‌توانی نابینایان را هدایت کنی هر چند نبینند!؟

این بدان روست که اعمال آدمی همواره بازتابی در روح او دارد و حتی در تفکر و اندیشه او مؤثر است و بدترین اثر گناه و ادامه آن، تاریک ساختن قلب، و از میان بردن نور علم و حس تشخیص است: «كثْرَةُ الذُّنُوبِ مَفْسِدَةٌ لِلْقَلْبِ» (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۳۲۶). این جاست که گناهان در نظر انسان، حسنات جلوه می‌کند و حتی به گناه افتخار می‌نماید؛ او راه و چاه را تشخیص نمی‌دهد و دچار افکار اشتباه و نظرهای عجیبی می‌شود که همه را حیران می‌کند و این خطرناک‌ترین حالتی است که ممکن است برای یک انسان پیش آید. در ترسیم بلیغ امیرمؤمنان علی علیه السلام در نمایاندن نتیجه آلودگی به خطا و گناه و نهایت نیک تقوای پیشگی، چنین می‌خوانیم:

أَلَا وَإِنَّ الْخَطِيئَةَ خَيْلٌ شُمْسٌ، جُمَلٌ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَخُلِعَتْ جُمُهَا فَتَفَخَّخَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ أَلَا وَ
إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا دُلُّ جُمَلٌ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَأُعْطُوا أَرْمَتَهَا فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ: (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۶)

بدانید که خطاها مرکب‌های چموش و سرکش‌اند که افسارگسیخته سواران خود را به پیش می‌برند و به ناگاه می‌تازند و به آتش دوزخ سرنگون می‌کنند و بدانید که تقوا مرکب‌های راهوار و نجیب‌اند که مهارشان به دست سواران‌شان سپرده شده و در نتیجه آنان را وارد بهشت می‌نمایند.

در اهمیت اجتناب از گناه و اعمال ناپسند و آراسته شدن به فضیلت‌های انسانی و اسلامی و

پیاده شدن عملی آن‌ها در زندگی فردی و اجتماعی، همین اندازه بس که امام زمان عجل الله فرجه در توقیعشان به شیخ مفید رحمه الله فرمودند:

فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۷۷)

پس تنها چیزی که ما را از آنان (شیعیان) پوشیده می‌دارد، همانا اعمال ناشایستی است که از ایشان به ما می‌رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی‌رود.

از این رو در توصیه اکید امام مهدی عجل الله فرجه نسبت به یاران منتظر خویش در حراست حریم الهی چنین آمده است:

فَيَعْمَلُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ لِيَتَجَنَّبَ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا فَإِنَّ امْرَأًا يَبْغَتْهُ فَجَاءَهُ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَ لَا يَنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَّمَ عَلَى حَوْبَةٍ؛ (همو: ۱۷۶)

پس هر یک از شما باید آن‌چه را که موجب دوستی ما می‌شود پیشه خود سازد و از هر چه موجب خشم و ناخشنودی ما می‌گردد، دوری‌گزیند؛ زیرا فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرا می‌رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه، کسی را از کیفر ما نجات نمی‌بخشد.

این بدان روست که گناه و پیروی از هوای نفس، دل را تیره کرده، درک حق و تشخیص خیر و شر، ناممکن می‌شود:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾؛ (مطففین: ۱۴)

چنین نیست که آن‌ها می‌پندارند، بلکه اعمال‌شان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است.

گناه بصیرت دل را می‌زداید و آن را تیره و نابینا می‌کند:

﴿فَأَنبَأَهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾؛ (حج: ۴۶)

چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست کور می‌شود.

حاصل این بیگانگی از تقوای الهی و غفلت از محوریت حق در سامان‌یابی اندیشه‌ها، غوطه‌وری در شک و تردید است:

﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ﴾؛ (دخان: ۹)

ولی آن‌ها در شک‌اند و [با حقایق] بازی می‌کنند.

شک و تردیدی که موجب از هم‌پاشیدگی قوام و انتظام افکار شده، حقیقت را برای

اندیشه‌ها جز از نقاب هوس بنیان، نمایان نمی‌سازد و مبدأ ضلالت و تباهی می‌گردد:

﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾؛ (مؤمنون: ۷۱)

اگر حق از هوس‌های آن‌ها پیروی کند، آسمان‌ها و زمین و همه کسانی که در آن‌ها هستند تباه می‌شوند.

ج) محوریت حقیقت پایدار

از مسائل مهم و تأثیرگذار بر انتظام اندیشه‌ها، باور به این حقیقت است که ورای اندیشه انسان، مطابقتی ثابت و معیاری غیرمتغیر وجود دارد تا همه انسان‌ها درباره آن وحدت نظر داشته، بینش‌ها، نگرش‌ها و امیال خویش را در چارچوب آن پذیرا شوند و درستی و نادرستی مقدمات اندیشه‌ها، را بر اساس آن بسنجند؛ نه آن که هیچ حقیقت ثابت و اصل غیرمتغیری وجود ندارد و تمام انگاره‌های بشری نسبی و متحول است.

در واقع التزام به معیار بودن اندیشه افراد و اصالت تفکرشان، نتیجه نفی هرگونه حجیت ثابت و مطلوبیت پایدار از هر امری یا انکار شناخت و بیان آن است. در این صورت است که می‌توان مستند اندیشه‌های انسان را تنها در پیش‌زمینه‌های متغیر و نسبی او جست‌وجو کرد و در برابر این سؤال که «آیا فارغ از پندارهای افراد، درباره مدلول گزاره یا نظام فکری خاص، می‌توان قضاوت کرد؟» پاسخ داد که چنین سؤالی نارست است؛ زیرا با صرف نظر از این پندارها و پیش‌زمینه‌های فکری افراد، معیاری دیگر در میان نیست و این همان سفسطه باطل و یادآور عقاید دوران سوفیستی است.

بی‌تردید بنای اندیشه و معرفت در تفکر اسلامی، ممکن نیست که بر پایه‌های سست و لرزان سفسطه و انکار ملاک صائب و پایدار در درک حقیقت، پی‌ریزی شود. در این نظام فکری، هرگز حقیقت امری نسبی و استوار بر انگاره‌های متحول و تابع معیارهای متغیر و آمیخته‌ای از افراط و تفریط‌ها نیست؛ بلکه حقیقت، واقعیتی ثابت و صراطی مستقیم است که پیام‌آوران الهی ترسیم‌گر آن هستند:

الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَصَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَىٰ هِيَ الْجَادَةُ عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَآثَارُ التُّبُوءَةِ
وَمِنْهَا مَنْفَذُ السُّنَّةِ وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۶)

چپ و راست گمراهی و ضلالت است و راه میانه، جاده مستقیم الهی است که قرآن مجید - کتاب جاویدان الهی - و آثار نبوت بر آن قرار دارد و گذرگاه سنت پیامبر ﷺ است و پایان کار به آن منتهی می‌شود.

بنابراین نمی توان سوگیری اندیشه های متکی بر معیارهای متحول بشری را شاخص حقانیت و محور عدالت دانست؛ بسا که معیاری نادرست رویکرد غالب اندیشه ها شود. همان گونه که برای آگاه سازی مردم به این امر، در دستور خدای تعالی به پیامبر اکرم ﷺ چنین آمده است:

﴿قُلْ لَا يَسْتَوِي الْحَيُّ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْحَيِّثُ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ (مائده: ۱۰۰)

بگو: هیچ گاه ناپاک و پاک مساوی نیستند؛ هرچند فزونی ناپاک ها تو را به شگفتی اندازد. از مخالفت خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد، شاید رستگار شوید.

در همین راستا سفارش علی علیه السلام به مردم چنین است:

أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲۰۱)
ای مردم، [از حرکت] در طریق هدایت به سبب کمی اهل آن وحشت نکنید.

از این رو وقتی از پیامبر اکرم ﷺ درباره جماعت امت - که همواره بر صراط حق اند - سؤال شد، فرمود:

جَمَاعَةُ أُمَّتِي أَهْلُ الْحَقِّ وَإِنْ قَلُّوا؛ (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۵۴)
جماعت امت من بر حق استوارند، هرچند اندک باشند.

همچنین فرمود:

إِنَّ الْقَلِيلَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَثِيرٌ؛ (برقی، ۱۳۷۱: ۲۲۰)
همانا مؤمنان [حق باور]، گرچه اندک باشند [انبوه امت و] اکثریت مورد قبول را تشکیل می دهند.

اما حق از نگاه قرآن کریم، امری واقعی و باثبات، و باطل امری موهوم و معدوم است. از این منظر، خداوند سبحان، یگانه حق محض و مطلق است:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ﴾؛ (حج: ۶۲؛ لقمان: ۳۰)
این بدان سبب است که خداوند حق است و آن چه را غیر از او می خوانند باطل است.

ضمیر فصل «هو» به همراه معرفه بودن خبر به «ال» مبین لسان حصر در آیه است؛ به این معنا که آن چه حق است، به خداوند سبحان اختصاص دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۱۳۶). بنابراین تنها تکیه گاه عالم هستی، خداوند است و همه اجزای هستی از جمله انسان، تجلی

کمالات، آیت و جلوه‌های او هستند، به گونه‌ای که با معرفت به این آیات، راه‌یابی به سوی حق محض، امکان پذیر می‌شود.

براین اساس باید توجه داشت که وصول به استدلال‌های متقن و پیش‌زمینه‌های ذهنی مصون از کج‌راهه‌ها از رهگذر امیال و اغراض ناپایدار بشری میسر نیست؛ بلکه چنین خواسته‌ای تنها در سایه سار توجه خالصانه به حقیقت لایزال الهی و این که همه اجزای هستی تجلی کمالات، آیت و جلوه‌های او هستند، به دست می‌آید.

با توجه به مطالب پیش‌گفته روشن می‌شود که چرا تأکید روایات بر بایستگی بیعت با امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور، مبتنی بر حقانیت الهی او و مستند به خواست خداوند در برپایی حاکمیت جهانی آن حضرت است و در این باره اشاره‌ای به برابند اندیشه‌های بشری و استناد این حقانیت بر آن‌ها نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ فِيهَا مُنَادٍ يُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ؛

(اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۰)

مهدی علیه السلام در حالی که قطعه‌ای بر سر او سایه افکنده قیام می‌نماید. در آن ابر گوینده‌ای اعلام می‌دارد: این مهدی علیه السلام خلیفه خداست؛ از او پیروی کنید.

همچنین آن حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ! لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ عَتْرَتِكَ، يُقَالُ لَهُ «الْمَهْدِيُّ» يَهْدِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَيَهْتَدِي بِهِ الْعَرَبُ، كَمَا هَدَيْتِ أَنْتِ الْكُفَّارَ وَالْمُشْرِكِينَ مِنَ الصَّلَاةِ. ثُمَّ قَالَ: وَ مَكْتُوبٌ عَلَيَّ رَاحَتِهِ: بَايِعُوهُ، فَإِنَّ الْبَيْعَةَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ (طبری، ۱۴۱۳: ۴۶۹)

ای علی، اگر از دنیا تنها یک روز باقی باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌سازد تا فردی از عترت تو به نام «مهدی» مالک زمین شود. او به سوی خداوند متعال هدایت می‌کند و عرب به او هدایت می‌شود، آن گونه که تو کافران و مشرکان را از گمراهی هدایت بخشیدی. سپس فرمود: و بر دو کف دست مهدی علیه السلام مکتوب است: با او بیعت کنید؛ زیرا بیعت برای خداوند عزوجل است.

سید بن طاووس می‌نویسد:

فی رایة المهدی مکتوبٌ: البیعة لله؛ (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۴۴)

بر پرچم مهدی نوشته شده است: بیعت برای خداوند است.

در بیانی از امام باقر علیه السلام درباره پیروی سریع از این فراخوان، آمده است:

تَنْزِيلُ الرَّايَاثِ السُّودِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ خُرَّاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ يُعْتَبَرُ إِلَيْهِ

بِالْبَيْعَةِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۱۷؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۱۱۵۸)

پرچم‌های سیاهی که از خراسان برافراشته می‌شوند، در کوفه فرود می‌آیند. هنگامی که مهدی علیه السلام ظهور می‌کند، این پرچم‌ها برای بیعت به حضور او گسیل می‌شوند.

نتیجه

هنگامی که تداوم شیرازه نظام اجتماعی و عزت و پابندگی هرملتی بر خُلقِ وفاق و سازواری آنان استوار باشد و رشد و تعالی انسان‌ها با زدودن تیرگی‌های قوم‌گرایی، تکبر و خودرایی، خشونت، حمیت و تفاخر جاهلی از اندیشه‌ها میسر گردد، به روشنی احراز می‌شود که یکی از مهم‌ترین بایسته‌های اخلاقی زمینه‌سازان حاکمیت جهانی منجی موعود، ستیز با آشفتنگی‌های تفرقه و جدایی، و فراگیری روح وفاق و خُلقِ همدلی و سازواری در عرصه‌های مختلف فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی آنان است.

در مسیر وصول به طرح و نقشه اخلاقی وفاق‌ی زمینه‌ساز ظهور مهدی موعود علیه السلام با در نظر گرفتن تکثر اندیشه‌ها - که بستر تنوع و حتی تخالف توقعات، سلايق و مواضع افراد شده و می‌تواند منشأ تفرقه و از هم پاشیدگی انسجام اجتماعی گردد - راهکارهای سه‌گانه همانندگرا، تثبیت‌گرا و تعددگرا را می‌توان فرض کرد که در مباحث این نوشتار، با بهره‌مندی از آیات الهی و سیره معصومین علیهم السلام در پی بهترین راهکار برآمدیم و در این مسیر با مطالعه اصول چهارگانه «تکثر اندیشه‌ها»، «پاک‌اندیشی انسان»، «ناکارآمدی تثبیت، تحدید و تحمیل اندیشه‌ها» و «لزوم انتظام اندیشه‌ها» روشن شد که طرح اخلاقی وفاق‌ی زمینه‌ساز برای حاکمیت جهانی مهدوی، نه از رهگذر همانندسازی یا تثبیت اندیشه‌ها، بلکه بروفاق همگانی بر تصحیح استدلال‌ها، اتقان مقدمات و سد بی‌راهه‌های فکری استوار است و در این راستا ضروری است سیر اندیشه‌های بشری در سایه ارشادهای انسانی - الهی معصومین علیهم السلام و در پرتو تقوا و حفظ حریم مقرارت الهی انتظام پذیرد و در وصول به پیش‌زمینه‌های ذهنی مصون از انحراف، ارزیابی حقانیت‌ها نه با ملاک فهم بشری، بلکه با شاخص اراده الهی صورت گیرد که بی‌گمان مصداق بی‌بدیل آن در عصر ظهور، اراده‌های مقدس حضرت بقیة الله الاعظم مهدی موعود علیه السلام است.

منابع

- اربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، مكتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *التشريف بالمنن فی التعريف بالفتن*، قم، مؤسسة صاحب الأمر عليه السلام، ۱۴۱۶ق.
- برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، قم، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش.
- بلخی رومی، جلال الدین محمد، *مثنوی معنوی*، تحلیل و تصحیح: استعلامی، تهران، زوار، ۱۳۷۵ش.
- جوادى آملی، عبد الله، *ولایت فقیه؛ ولایت فقاهت و عدالت*، قم، اسراء، ۱۳۷۸ش.
- _____، *شناخت شناسی در قرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- حلبی، علی اصغر، *انسان در اسلام و مکاتب غربی*، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴ش.
- حلّی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۱ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- راوندی، سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
- سیوطی، عبدالرحمن، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *منیة المرید*، قم، مکتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۹ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- _____، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۵ق.
- _____، *معانی الأخبار*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة*، قم، بعثت، ۱۴۱۳ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی عليه السلام، ۱۴۰۶ق.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- معرفت، محمد هادی، «دموکراسی در نظام ولایت فقیه»، فصل نامه *اندیشه حوزه*، قم، ش ۱۸، ۱۳۷۸ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.